

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ع. شفق

۰۴ اپریل ۲۰۲۲

## جنگ اوکراین و افلاس پرو امپریالیستهای شرق و غرب!

تداوم لشکرکشی تبهکارانه امپریالیسم روس به اوکراین و اشغال بخشهای بزرگی از این کشور که بر بستر سالها رشد تضادهای امپریالیستی بین روسیه با امپریالیسم امریکا و متحدینش و تحریکات انکارناپذیر بلوک متجاوز امریکا افتاده، همچون هر مسأله بزرگ دیگری به زمینه ای برای شناخت هر چه بهتر ماهیت طبقاتی احزاب، سازمانها و افرادی بدل شده که به طور اجتناب ناپذیری مجبور به موضع گیری حول این تحول مهم شده اند.

بر کسی پوشیده نیست که جنگ در اوکراین با وجود ابعاد نسبتاً محدود تاکتونی خویش، موجب ویرانی شماری از زیر ساخت های این کشور، کشته شدن صد ها تن و مجروح شدن هزاران نفر و بی خانمان شدن صدها هزار تن از مردم اوکراین گردیده و خرابی های بسیاری را به بار آورده و مهمتر از آن به دلیل آینده ناروشن و نامعلوم بودن روند این بحران، سایه جنگ و ناامنی را بر سراسر جهان حاکم گردانیده است. جدا از جنایات ارتش روسیه، ارسال سیستماتیک تسلیحات مرگبار و حمایت های نظامی و لجستیکی و تبلیغاتی انکار ناپذیر امپریالیسم امریکا و متحدانش به فاشیستهای مزدور حاکم بر دولت اوکراین و اقدامات جنایتکارانه طبقه سرمایه دار حاکم و دولت زلنسکی علیه مردم اوکراین، به ویژه جلوگیری از خروج افراد ذکور بالاتر از ۱۶ سال از کشور، بر ابعاد درد و رنج مردم اوکراین که مخالف این جنگ هستند، افزوده است. به اعتبار همین حقایق انکارناپذیر، هیچ نیروی آزادیخواه و مردمی نمی تواند کوچکترین توافقی با ادعاها و اهداف هیچ یک از برپاکندگانی این جنگ یعنی امپریالیستهای شرق و غرب و یا دولت تحت حمایت غرب ولودیمیر زلنسکی در اوکراین داشته باشد و طرفین را در این جنگ ارتجاعی محکوم نکند.

بیش از ۱۰۴ سال پیش و در جریان جنگ جهانی اول فیما بین قدرتهای امپریالیستی متخاصم در سطح دنیا هنگامی که آتش این جنگ امپریالیستی حیات و هستی طبقه کارگر در سطح بین المللی و خلقهای تحت ستم را می سوزاند و در شرایطی که تحلیل ماهیت این جنگ و موضع گیری در مقابل آن به یک مسأله عملی و معضل بزرگ احزاب و نیروهای سیاسی سوسیال دمکرات (کمونیست) و انقلابی بدل شده بود، لنین آموزگار کبیر پرولتاریا با اتکاء بر تجارب تاریخی، شیوه برخورد مارکسیستها برای شناخت ماهیت جنگ و چگونگی اتخاذ یک موضع انقلابی را چنین جمع بندی کرد: "جنگ ادامه سیاست به طرق دیگر است" و تأکید کرد "همه جنگها از نظام های سیاسی زاینده شان جدائی ناپذیرند. سیاستی که دولتی مفروض و طبقه ای مفروض در درون آن دولت، مدتها پیش از آغاز جنگ در پیش گرفته، به ناگزیر به وسیله همان طبقه در خلال جنگ ادامه می یابد و تنها شکل عملی ساختنش تغییر می کند."

لنین اندیشمند کبیر طبقه کارگر مطرح کرد که "مهمترین چیزی که معمولاً در مسأله جنگ بر آن چشم می پوشند، موضوعی اساسی که توجه چندانی به آن نمی شود و بحثهای بسیار - و باید بگویم بیهوده، نومیدانه و بی اساس - در آن مورد جریان دارد، مسأله **ویژگی طبقاتی** جنگ است" و با تأکید بر این امر، پاسخ به سؤال زیر را مبنای تحلیل صحیح هر جنگ و موضع گیری حول آن قرار داد: "چه چیزی سبب جنگ شد، چه طبقاتی در آن شرکت دارند و چه شرایط تاریخی و تاریخی- اقتصادی باعث شروع آن شد؟" در مورد جنگ جهانی اول لنین ادامه می دهد: "موضوع این است که اگر بخواهیم بدانیم که جنگ کنونی برای چیست، باید ابتداء کل سیاستهای قدرتهای اروپائی را بررسی کنیم. نباید این یا آن نمونه و این یا آن مورد خاص را در نظر بگیریم که ممکن است به آسانی از زمینه پدیدههای اجتماعی بیرون کشیده شده باشد، و این ارزشی ندارد، زیرا نمونه خلاف آن را نیز می توان به همان آسانی ذکر کرد. اگر می خواهیم بفهمیم که جنگ کنونی چگونه به شکلی استوار و اجتنابناپذیر، از این نظام زائیده شد و رشد کرد باید کل سیاست تمامی نظام دولتهای اروپائی را در نظر بگیریم." (**جنگ و انقلاب - و.ای. لنین، سخنرانی ۱۴ (۲۷) مه ۱۹۱۷ - تأکید از نویسنده این مقاله است**)

با توجه به چنین معیارهای واقعی، که تاریخ درستی‌شان را ثابت کرده، حال در رابطه با جنگ کنونی هیچ نیروی مسؤول و دلسوز طبقه کارگر نمی تواند شرایط تاریخی- اقتصادی منجر به جنگ اوکراین و بحران فزاینده این نظام را ببیند و مشاهده کند که چه طبقاتی و بر اساس کدام نیازها به این جنگ دامن زده و از برپائی و تداوم آن سود می برند و بعد علل برپائی این جنگ که ریشه در ده ها سال مناقشات و مبارزات اقتصادی بلوک های امپریالیستی درگیر این جنگ دارد را در نظر بگیرد و آنگاه بدون پا گذاردن بر روی واقعیت، ماهیت امپریالیستی و ارتجاعی این جنگ را منکر شود و از آن بدتر در اتخاذ تاکتیک عملی به ورطه لاپوشانی نقش ارتجاعی یکی از امپریالیستهای درگیر در این جنگ و دفاع از دیگری برآید.

اما در حال حاضر شاهد آنیم که تداوم تبلیغات امپریالیستی عوامفریبانه طرفین این جنگ ارتجاعی - و به ویژه دستگاه عریض و طویل تبلیغاتی غرب- و رسوخ و استیلای اندیشه های اپورتونیستی در جنبش چپ، باعث شده تا طیفی از نیروهائی که ادعای مبارزه برای آزادی و دمکراسی و رهائی طبقه کارگر را دارند در هنگام برخورد به این جنگ و بحران بین المللی ناشی از آن هر یک به درجه ای در اردوی یکی از طرفین تبهکار این جنگ خیمه بزنند.

در بررسی و تحلیل این جنگ ما شاهد دو موضع گیری انحرافی از سوی نیروها و احزاب سیاسی در سطح بین المللی در قبال جنگ اوکراین می باشیم که به طور طبیعی در میان نیروهای سیاسی ایرانی نیز قابل مشاهده اند. این دو موضع انحرافی به ترتیب منعکس کننده تحلیلهای و صف آرائی نیروها و احزاب پروامپریالیست شرقی از یکسو و نیروهای پرو امپریالیست غربی از سوی دیگر می باشند. هر دوی این موضع گیری ها به رغم داشتن یک تفاوت ظاهری ۱۸۰ درجه در یک نکته اصلی مشابهند و آن این که در جریان جنگ ارتجاعی جاری، در نقش جاده صاف کن نظری مواضع ضدخلقی یکی از گردانندگان این جنگ تبهکارانه یعنی استثمارگران طبقه کارگر و خلقهای محروم به میدان آمده اند.

در بحران جاری، طیفی از نیروهای پرو امپریالیست شرقی با ادعای مخالفت با امپریالیسم امریکا و متحدینش، ضمن تأیید مواضع امپریالیسم روسیه در این جنگ، جنگ جاری از سوی اشغالگران روسی را یک جنگ عادلانه جلوه می دهند و از اشغالگران پشتیبانی می کنند. این نیروها، عمدتاً جریانات پرو روسی سابق هستند که حتی بیش از سه دهه پس از فروپاشی به اصطلاح اردوگاه سوسیالیستی در دهه ۹۰ و تجزیه حزب خودخوانده کمونیست حاکم بر نظام شوروی سابق، همچنان در خط وابستگی به سیاستهای ارباب سابق و "احزاب برادر" خود حرکت کرده و آشکارا در سطح بین المللی کارگزار نظری سیاستهای دولت روسیه می باشند. اینها حکومت روسیه را یک حکومت ماهیتاً مخالف

و متضاد با امپریالیسم و حتی مردمی جلوه می دهند و از سیاستهای مرتجعان حاکم بر روسیه در قبال دسته ای دیگر از راهزنان بین المللی یعنی امریکا دفاع می کنند. در چنین راستائی ست که ما می بینیم برخی از این نیروها با سابقه رسوای توده ئی شان حتی تا آنجا پیش می روند که بی شرمانه در تأیید لشکر کشی روسیه علیه مردم اوکراین و نابودی حیات و هستی هزاران تن از مردم اوکراین -که نه با ناتو و نه با پوتین هستند- جار می زنند "از پیشدستی روسیه علیه توطئه های ناتو حمایت کنیم!" (سرمقاله راه توده شماره ۸۲۵) و بدون توجه به خون های ریخته شده از مردم بی گناه و محروم اوکراین در اثر راکت بارانها و بمبارانهای وحشیانه ارتش روسیه، بی شرمانه مطرح می کنند "آنچه در این سرمقاله روی آن تأکید داریم، حمایت از نقش مهم و مثبتی ست که ارتش روسیه با فرمان رئیس جمهوری روسیه "پوتین" در اوکراین ایفاء می کند و حلقه محاصره روسیه از سوی ناتو را می شکند" (همان مقاله) به این ترتیب نویسندگان مقاله، در ادامه، لشکر کشی روسیه به اوکراین را با لاپوشانی جنایات آشکاری نظیر قربانی کردن و کشتار توده ها توسط چکمه پوشان ارتش امپریالیستی دولت پوتین "خدمتی بزرگ نه تنها به اروپا بلکه کل جهان" جا می زنند. (همان مقاله)

اما برآستی چگونه می توان فجایعی که "درنده کوچکتر" یعنی امپریالیسم روسیه به سهم خود در اوکراین به منظور تقسیم "گوشت شکار" به پا کرده را "خدمت" به بشریت نامگذاری کرد؟ این درست است که در بحران اوکراین سر دسته راهزنان بین المللی یعنی امریکا کوشیده تا "حلقه محاصره" را بر یکی از رقباء یعنی راهزن کوچکتر (روسیه) "تنگتر" کند، اما چگونه می توان برای کشتار هزاران تن از مردم اوکراین و سربازان روسی و آواره شدن صدها هزار نفر دیگر توسط ارتش روسیه کف زد و "پیش دستی" راهزن کوچکتر در حمله به حیات و هستی توده ها و نابودی زندگی آنان را ستود؟! این کار تنها از نیروهای ضد مردمی و ریزه خوران آنها بر می آید.

با فاصله ای کم از "راه توده" ولی در همان مسیر، ما شاهد حضور "حزب کار ایران-توفان" هستیم که به رغم انشعاب از این حزب رسوا نشان داده اند که در تندپیچ های تاریخی و تحولات بزرگ به همان سیاستها و نظرات توده ئی وفادارند!

در بحران و جنگ اوکراین، طوفان نیز با پایمال کردن حقیقت و منافع توده های تحت ستم در جنگ بین امپریالیستهای روسی و امریکائی، در جبهه یکی از مرتجعان بر پا کننده این جنگ یعنی روسیه ایستاده و "تمامی کشورها و همه کسانی که آگاهانه یا نا آگاهانه جنگ ضد جنگ روسیه علیه اوکراین را محکوم و مسبب بحران این کشور تبلیغ می کنند" را "بی برو برگرد طرفدار ناتو، طرفدار نیروهای کودتاگر نئو نازی و نئو فاشیست" که "یار هیتلر" هستند، معرفی کرده و آنان را متهم می کند که "خواستار قتل عام هشت میلیون مردم روس تبار "دونتسک و گونتانسک و کریمه" بوده و "دنباله رو سیاست یوگسلاویزه کردن و تجزیه سرزمین پهناور روسیه" می باشند. ("نیم نگاهی به

وقایع اخیر اوکراین"، از انتشارات حزب کار ایران-طوفان، در کانال تلگرامی این جریان (<https://t.me/totoufan>) البته در هیچ یک از به اصطلاح استدلالات طوفان، خواننده در نخواهد یافت که چرا مخالفت با هر دو سوی یک جنگ ارتجاعی و امپریالیستی و در این مورد مخالفت با جلادان ناتو و کرملین در عین دفاع از منافع طبقه کارگر و زحمتکشان اوکراین به معنای "بی برو برگرد" طرفداری از "ناتو" ست؟ مثلاً هنگامی که لنین در جنگ جهانی اول همه طرفهای امپریالیست جنگ را محکوم می کرد و از موضع طبقه کارگر در محکومیت "سیاست طرفداری از دزدی کاپیتالیستی" بدون توجه به این که "کدامیک از این دو دزد قبل از دیگری چاقو را کشیده"، سخن می گفت و توضیح می داد که "این پیشدستی کوچکترین تغییری در "ماهیت طبقاتی جنگ" نمی دهد" و طرفداری از تمام

طرفهای غارتگر بین المللی را مخالف منافع طبقه کارگر جهانی می دانست آیا این موضع اصولی وی "بی برو برگرد" به معنی طرفداری از یکی از بلوک های امپریالیستی بود؟

البته این سوال در دستگاه فکری طوفان که هر گونه مخالفت ارتجاعی و حتی ظاهری با امپریالیسم امریکا از سوی هر نیروئی حتی نیروهای دست ساز امپریالیسم نظیر جریانات بنیادگرائی اسلامی مثل حزب الله را مترقی و ملی ارزیابی می کند جوابی ندارد. به عکس، طوفان با زیر پا گذاشتن اصول مبارزه طبقاتی و مارکسیست لنینیستی تأکید می کند که "اتخاذ این سیاست که گویا امپریالیست امپریالیست است و یا ارتجاع ارتجاع است ناشی از تحلیل مشخص از شرایط مشخص نیست". می بینیم که از نقطه نظر طوفان و در نتیجه این ترهات تئوریک، خواننده برای تحلیل مشخص از شرایط مشخص باید بپذیرد که امپریالیسم همیشه امپریالیسم نیست و ارتجاع نیز همیشه ارتجاع نیست؛ بلکه در تحلیل مشخص از شرایط مشخص می توان از یک امپریالیسم و یا ارتجاع دفاع کرد و مخالفان این تجدید نظر طلبی و ارتجاع را هم "بی برو برگرد" طرفدار امپریالیسم لقب داد. نیاز به کنکاش زیادی نیست تا بتوان فهمید با توجه به دفاع تمام قد دائمی طوفان از جریانات امپریالیست ساخته و ارتجاعی نظیر حزب الله و دولتهای سرکوبگری نظیر کوریای شمالی و در همین ایران با رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و بالاخره قدرتهای امپریالیستی نظیر روسیه و چین، موضع ارتجاعی امروزی این جریان در قبال جنگ اوکراین نیز نه ناشی از یک تصادف و یا خطای بینشی بلکه اتخاذ یک موضع استوار طبقاتی ست که در این موارد طوفان را در جبهه ارتجاع و نیروهای امپریالیستی قرار می دهد.

همگام با نیروهای پرو روسی، ما شاهد موضع گیری های نیروهای پرو امپریالیست غربی هستیم که البته از صراحت "قابل ستایش" زبان و گفتار گروه اول در آنها خبری نیست. این گروه نیز درست با تأیید ادعاها و تبلیغاتی که منشأ آن در دستگاه های خبری امریکا و متحدینش می باشد، در بحران جاری نهایتاً به حمایت از مواضع و اهداف دولت بایدن پرداخته و بدون توجه به این که در بر پا کردن شعله های خانماسوز این جنگ، امپریالیسم امریکا یکی از عاملان اصلی ست، این نقش را هر جا که توانسته کمرنگ و یا استتار نموده و به درجات متفاوت در رکاب ماشین جنگی تبهکاران ناتو و امریکا ایفای نقش می کنند. جریان موسوم به حزب کمونیست کارگری یکی از پرچمداران چنین تفکری ست. این به اصطلاح حزب، از نیروهای پروامپریالیست غربی شناخته شده در جنبش ما زیر نام "کمونیست" و "کارگری" می باشد. این جریان در اتخاذ مواضع پرو امریکائی دارای سابقه بدنامی های پرشماری است. به عنوان مثال، می توان به موضع گیری آن در فاجعه ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ و انفجار برجهای دوقلو اشاره کرد که در چارچوب آن، این حزب با اتکاء به تئوری های منصور حکمت، همگام با نئوکنسرواتیوهای امریکا و دولت بوش، با دستپاچگی تمام به تأیید مواضع و ادعاهای جهت دار دولت امریکا در مورد نقش گروههای تروریستی اسلامی در انفجار مزبور پرداخت و زیر نام مبارزه با "اسلام سیاسی" دفاع از "سکولاریسم" به جای امپریالیستهای خالق و حامی این دارو دسته های اسلامی ارتجاعی، مخلوق آنها را بزرگترین خطر و دشمن بشریت معرفی کرد و به این وسیله به گونه ای شرمگینانه در مقابل تبلیغات زهرآگین و نژادپرستانه هارترین جناح های امپریالیستی علیه توده های تحت ستم در کشورهای مسلمان سپر انداخت. جریان مزبور با اتخاذ چنین موضعی در جریان فاجعه ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱، ضمن تلاش برای پژواک دروغهای بلندگوهای تبلیغاتی بورژوازی که منافع امپریالیسم امریکا و جریان سیا ساخته القاعده و بن لادن را متضاد نشان می دادند، بر عریضه های جنگ جنگ تا پیروزی بوش پسر و "جنگ بی پایان" وی نیز صحه گذاردند و قلم زنان نشریات این طیف در آنزمان، با نشان دادن "اسلام سیاسی" به جای امپریالیسم به عنوان دشمن اصلی کارگران و زحمتکشان، به سهم خود برای ماشین جنگ و کشتار ارتجاعی ترین جناح های نظامی امپریالیستی آذوقه تهیه کردند. نیروهای آگاه به یاد دارند که کمی بعد در جریان اشغال افغانستان نیز، این حزب لشکر کشی ارتش

جنایتکار امریکا برای به اصطلاح سرنگونی طالبان را با نظایر این مستمسک که امریکا از طالبان مرتجع مدرن تر است تأیید کرد. همکاری های سیستماتیک با سلطنت طالبان امریکائی و کمپینهای رسوای این جریان مانند "اکس مسلم" و "عریانگرایی" که در هماهنگی و خط و حمایت فاشیستی ترین محافل امپریالیستی شکل گرفته و انجام شده است نیز معرف حضور فعالان جریانات مبارز می باشد.

با چنین سابقه رسوائی ست که جریان "حزب کمونیست کارگری" هنگام اتخاذ موضع در مورد جنگ اوکراین تمام تلاش خود را برای عمده کردن جنایات دولت روسیه و به همان نسبت کاستن از بار مسؤولیت و جنایات امریکا و متحدینش در بحران جاری به خرج می دهد. به طوری که لیدر این حزب، حمید تقوائی در نوشته ای با نام "جنگ اوکراین، زمینه ها و ویژگی ها" در انترناسیونال شماره ۹۶۳ آسمان و ریسمان را به هم بافت تا ثابت کند که تجاوز روسیه به اوکراین با تمام تجاوزگریها و بحران سازی ها و قلدر منشی های آشکار امپریالیسم امریکا در چند دهه اخیر "فرق" دارد و از آنها بدتر بوده است. او در این راه هیچ ابائی از تأیید تبلیغات عوامفریبانه امپریالیستها به خود راه نداد تا آنجا که بدون در نظر گرفتن تمامی تحریکات ضد انقلابی و توطئه ها و دخالتهای امپریالیستی دولت امریکا در اوکراین با رسوائی بی حد و حصری مطرح کرد که در اوکراین "ما شاهد تهاجم یک حکومت دیکتاتور سرکوبگر به یک دموکراسی متعارف نوع پارلمانی هستیم". به این ترتیب فرد مزبور حکومت زلینسکی، این نوکر شناخته شده امریکا و صندوق بین المللی پول و فاشیستهای اوکراین را که با حمایت اربابان امپریالیست خود و با به زیر کشیدن دولت "منتخب" قبلی در جریان یک حرکت سازمانیافته به قدرت رسید و از آن زمان خون کارگران و زحمتکشان اوکراین را به شیشه کشیده است، "دموکراسی" جلوه داد. قابل انکار نیست که چنین موضع گیری تکرار عوامفریبی های دولت امریکا و موضع این امپریالیسم در قبال بحران جاریست. این جریان همچنین تأکید می کند که "مسئول مستقیم و بلافاصله این وضع دولت روسیه و شخص پوتین است که با تهاجم نظامی به اوکراین رنج و درد وصف ناپذیری را به مردم این کشور تحمیل کرده است". (اعلامیه خطاب به مردم جهان- انترناسیونال ۹۶۳)

در جهت لاپوشانی نقش تجاوزکارانه و تبهکارانه امریکا و متحدینش در شعله ور کردن بحران و تسلیح و حمایت از طرف ارتجاعی دیگر جنگ یعنی حکومت دست نشانده زلینسکی و فاشیستهای حاکم بر اوکراین، لیدر جریان مذکور کوشید بر لشکرکشی های فاجعه بار و خونین بی شمار امریکا و جنایات توصیف ناپذیر امپریالیسم امریکا مثلاً در اشغال افغانستان و عراق و نابود کردن لیبیا و یمن و سوریه پرده ساتر کشیده و با عوامفریبی بی حد در نقش مدافع پر شور امپریالیسم امریکا به میدان آمده و بگوید که: "اینجا خلاف جنگهای رژیم چنجی نوع امریکا، این مردم اوکراین هستند که فعالانه به مقابله با جنگ برخاسته اند. این مهمترین تفاوت شرایط حاضر با جنگهای تهاجمی کمپ غرب در دهه های گذشته است. نیروی عمده و تعیین کننده در جنبش مقاومت مردم اوکراین، و کشورهای دیگر نیروهای راست نیستند. در عراق و افغانستان و سوریه دولتها و نیروهای فوق ارتجاعی اسلامی میداندار مقابله با نیروهای مهاجم بودند اما در جنگ جاری این نیروها در کمپ طرف مهاجم قرار دارند." (جنگ اوکراین، زمینه ها و ویژگی ها) در ادامه، وکیل مدافع دولت امریکا یعنی لیدر حزب کمونیست کارگری برای بیرون کشیدن امپریالیسم امریکا از زیر نفرت توده ها در بحران کنونی، امریکائی که پس از فرو پاشی شوری سابق، ۱۴ کشور از کشورهای جدا شده و حوزه نفوذ شوروی سابق را به عضویت ناتو در آورد و در شرایطی که پس از به اصطلاح رژیم چنج در اوکراین و کمک به روی کار آمدن هارترین نیروهای ارتجاعی فاشیست در آن کشور در صدد بود اوکراین را نیز به ناتو ملحق کند، با عوامفریبی تمام مطرح می کند " علت و هدف این تهاجم خلاف جنگهای رژیم چنجی غرب، نه بسط نفوذ طرف پیروز جنگ سرد، بلکه احیای قدرت طرف شکست خورده است".

مدافعان "کمونیسم کارگری" حکمت در عوامفریبی های خود در مورد علل جنگ اخیر و ماهیت بر پا کنندگان و مجریان آن تا آنجا سقوط می کنند که حتی خیل صادراتی مزدورانی که دولتهای امریکائی و اروپائی برای تقویت نیروهای فاشیست فعال در اوکراین و ارتش ضد خلقی این کشور علیه روسیه به این کشور اعزام نموده را "نیروهای مردمی" (همان لفظ بلندگوهای تبلیغاتی غرب) می نامد و با رسوائی مدعی می شود که "عزیمت بیش از ۲۰ هزار شهروندان کشورهای دیگر به اوکراین برای مقابله با ارتش مهاجم، همه نشانه به میدان آمدن توده مردم است." (همانجا)

در امتداد منطقی چنین تحلیل عوامفریبانه ای ست که راه حل حزب مزبور نیز درست آن "راه حلی" ست که مطابق منافع و خواست محافل امپریالیستی و طبقه حاکم در امریکا با ظاهر عوامفریبانه تنظیم شده است: "جنبش ضد جنگ اگر جنبشی در دفاع فعال از مقاومت مردم اوکراین، علیه تهاجم نظامی دولت روسیه و محاکمه پوتین به جرم جنایت جنگی علیه مردم اوکراین نباشد، حرکتی پاسیویتی و سترونی است." (همانجا)

البته در برخی مواقع در اعلامیه ها و مواضع این حزب از "انحلال ناتو" و نفی تلاش "یک درصدیها" برای اعمال سلطه بر مردم اوکراین سخنانی گفته می شود که بیان آنها اولاً حتی برای برخی از محافل طبقه حاکم یعنی سرمایه داران حاکم بر غرب به شرط گرفتن نوک تیز حمله به سمت روسیه و شخص پوتین- نیز قابل تحمل می باشد و ثانیاً در مقایسه با حجم آتشباری این نیروی پرو امپریالیست غرب به رقبای روسی امریکا و متحدین، ناچیز است و هدف از آن لاپوشانی پشتیبانی آشکار این جریان از امپریالیستهای غربی به ویژه امریکا در مقابل رقبای روسی شان است.

بدون شک با جزئیات بیشتری می توان به اوج رسوائی مواضع نیروهای نامبرده در بالا در قبال جنگ اوکراین پرداخت. اما جنگ کنونی بستر دیگری برای تمام نیروهای واقعاً انقلابی و مدافع طبقه کارگر است تا از ورای شعله های خامانوسوز این جنگ بار دیگر بر صحت تعالیم واقعی و غنی مارکسیست-لنینیستی تأکید کنند و برای توده ها توضیح دهند که وضعیت جنگی کنونی نتیجه اجتناب ناپذیر گنبدیگی نظام سرمایه داری جهانی و قرار گرفتن آن در آستانه مرگ در آخرین مرحله خود یعنی امپریالیسم می باشد. درست در چنین وضعیتی است که در چارچوب آن، بزرگترین قدرتهای امپریالیستی با مشاهده چشم انداز احتضار این نظام، برای تجدید تقسیم جهان در جهت حفظ و گسترش سلطه و بازارهای خود به جنگ متوسل می شوند. جنگ با همه ابعاد فاجعه بارش برای توده ها در نقاط مختلف جهان یکی از راه های تداوم بقای نظام سرمایه داری است که امپریالیستها برای تداوم بقای این نظام اهریمنی و استثمارگرانه به آن تکیه می کنند.

جنگ فاجعه بار در اوکراین نه یک جنگ عادلانه بلکه یک جنگ ارتجاعی ست که بدون توجه به این که اولین گلوله را چه کسی شلیک کرده باید بدون چون و چرا محکوم گردد و طرفین واقعی این جنگ که امپریالیستهای روس و امریکا و متحدینش می باشند باید بدون هیچ گونه پرده پوشی به مردم معرفی شوند. تنها نیروهائی قادر به فهم ماهیت این جنگ ارتجاعی و ناعادلانه و در نتیجه اتخاذ موضعی مردمی در قبال آن خواهند بود که با اتکاء بر اصول مارکسیست-لنینیستی و درک قانونمندیهای نظام جهانی کنونی به تحلیل این جنگ بپردازند. جنگ در اوکراین و بحران بزرگ ناشی از آن به دلیل ماهیت امپریالیستی و ارتجاعی اش و منافع کوتاه مدت و دراز مدت طرفهای درگیر، فاقد کوچکترین عنصر مترقی و مردمی از هر طرف آن است. در جهانی که تحت استیلای نظام امپریالیستی قرار دارد و در بحرانهای علاج ناپذیر اقتصادی و سیاسی و اجتماعی غوطه می خورد، در جهانی که استثمارگران تنها با به راه انداختن جنگهای اهریمنی و نابودی نیروهای مولده و سرکوب طبقه کارگر و توده های محروم و با پایمال کردن آشکار "ارزشهای" ادعائی نظام خویش قادر به مهار بحرانها و تعویق اضمحلال محتوم نظام خویش می باشند، به قول لنین "آفتقر باروت

انبار شده که [دیر یازود-] تفنگها خود به خود به شلیک خواهند افتاد!" (لنین- جنگ و انقلاب). در چنین شرایطی جنگ نفرت انگیز کنونی او را با هر فرجامی یعنی حتی برقراری صلح موقت بین طرفین اصلی، مبین و نشانه ای از وقوع بحرانها و جنگهای اجتناب ناپذیر و گسترده تر آینده علیه طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم تمام دنیا می باشد. در نتیجه نیروهای سیاسی و طرفداران واقعی طبقه کارگر به جای تلاش عبث برای یافتن متحد در یکی از طرفهای این جنگ ارتجاعی باید به دنبال راه های سازماندهی و بسیج طبقه کارگر و تمام متحدینش به منظور نابودی طرفین این جنگ و اصولاً نظام سرمایه داری امپریالیستی که مولد این جنگهاست بگردند.

کمونیستهای تمام کشور ها باید در حد توان خود به بسیج توده ها حول شعار قطع جنگ و جنگ افروزی، نه به تجاوزگری امپریالیستهای شرق و غرب، و "مرگ بر جنگ امپریالیستی"، زنده باد انقلاب کارگری! بپردازند. این راه ممکن است طولانی و در حال حاضر دور از انتظار برخی نیروهای عاقبت طلب که خود را واقع بین می خوانند بوده و یا به زعم آنان "پر هزینه" باشد، اما تنها راه واقع بینانه برای رهائی از وضع دهشتناک حاکم است. در همان حال در مقایسه با راه بی ثمر و سترون عاقبت طلبان، این راه نه تنها واقعی تر و کم هزینه تر می باشد بلکه راهی انقلابی است که در مقابل غلتیدن به ورطه خیانت به طبقه کارگر و همراهی با ماشین جنگی استثمارگران و راهزنان کوچک و یا بزرگ جهانی که زمینه های پیدایش و وقوع این جنگ را فراهم کرده اند، قرار دارد. در واقعیت امر تنها در چنین مسیری است که امکان نابودی جنگهای ارتجاعی مهیا خواهد شد و به قول لنین بدون شک "جنگی که سرمایه داران همه کشورها به پا کرده اند به پایان نخواهد رسید مگر با انقلاب کارگران علیه این سرمایه داران". در فقدان چنین انقلابی حیات طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم جهان هیچ گاه از فجایع مادی و معنوی ناشی از خطر جنگ و ناامنی نظیر شرایط به وجود آمده در افغانستان، عراق، سوریه، یمن، لیبیا، کریمه و بالاخره اوکراین و ... که ناشی از ذات و وجود نظام سرمایه داری است، در امان نخواهند ماند. بکوشیم با هر امکانی که در دسترس داریم به تسهیل راه انقلاب در جهت رهائی کارگران از قید سرمایه داران یاری رسانیم.